



ذکر، اسم اعظم، عدم توقیفیت اسماء و جایگاه صفات جلال و جمال الهی در سیر و سلوک

در سایه‌سار آثار نجم کبری

شهرزود گودرزی منفرد^۱

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی محبتی (نویسنده مسئول)^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

جلیل تجلیل

استاد تمام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رقیه صدرایی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

چکیده

عرفان در مرتبه اول بر پایه عنایت الهی و در درجه بعدی بر پایه معرفت، محبت، تزکیه نفس، خلوت، ذکر، روزه، طهارت، سماع، تسلیم محض به شیخ کامل و نفی خواطر و رضا بنانهاده شده است. نجم الدین کبری عارف بزرگ قرن ششم و ابتدای قرن هفتم که به واسطه شاگردان جاودانه وی شناخته شده است. دارای اندیشه‌های بزرگی است که هنوز هم ناشناخته مانده است. ضرورت این تحقیق آنجا رخ می نماید که بسیاری از اندیشه‌های این شیخ که مهجور مانده است دارای کلامی متفاوت از دیگر عرفا است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی ذکر و مسائل مرتبط با آن در آثار نجم الدین کبری پرداخته

۱ . shahrooz.good@yahoo.com.

۲ . golmakan000@yahoo.com.

است. در کنار ذکر به مباحث پر مجادله‌ای چون اسم اعظم، توقیفیت یا عدم توقیفیت اسماء و نیز جایگاه صفات جمال و جلال الهی در سیر و سلوک از نظر این شیخ ولی تراش می‌پردازیم. البته تحقیقات وسیع‌تری جهت رفع مبهمات و مرموزات اندیشه شیخ کبری لازم است.

کلمات کلیدی: نجم الدین کبری، ذکر، اسم اعظم، اسماء الهی، صفات الهی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

در فرهنگ دهخدا ذیل واژه ذکر این معانی بیان شده است؛ «یاد کردن، گفتن، بیان کردن، بر زبان راندن» و از نظر رابطه با پیر و مرید چنین معنی شده؛ «وردی که پیر مرید را دهد تا بدان مداومت کند، چون کلمه لا اله الا الله و مانند آن» و به معنی «نماز، دعاء، حمد و ثناء خدای تعالی، تسبیح، تهلیل» هم آمده است. ذکر در عرفان اسلامی و غیر اسلامی از اهمیت بسیار بالا و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. و در خصوص آن آداب و شرایط خاصی مطرح شده است. اثر ذکر چه به واسطه تلقین و یا تأثیر ذاتی آن باعث شده که هر یک از بزرگان این مکاتب و فرقه‌ها برای رسیدن به یک سری مقامات و جایگاه‌ها و قدرت‌ها، اذکاری خاص برای پیروان خویش ارائه بدهند. ذکر اوم یا هوم، hum=om بودائیان که این مانترا را خلاصه تعالیم بودا دانسته‌اند. یا اذکار نیایش برکت، نیایش قبیله سو سرخ‌پوستان و ذکر «یهوه» یهودیان یا ذکر عیسی در بین مسیحیان و در اسلام اذکاری چون «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله»، «الله اکبر» و «لا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم» و «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من ظالمین» و... به کار می‌رود. در عرفان اسلامی برای هر یک از اذکاری که اشاره شد سخنانی گفته شده به صورت عام و گفتاری دارند به صورت خاص که مخصوص شاگردان و پیروان واقعی آن‌ها است و گره خوردن این امر با علوم غریبه و علم اعداد باعث شده برای هر مرید ذکر خاص با شمارش خاص و زمان‌های خاص قائل باشند و تلقین ذکر تا از شیخی کامل نباشد به ثمر نمی‌نشیند (سلوک این راه مرید را به واسطه ذکر تواند بود، و ذکر که به خود گوئی تمام مفید نباشد تا آنکه که به تلقین از شیخی کامل نستانی) (نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۲۳۴) و دریافت ذکر به تلقین نیز آداب خاصی چون سه روز روزه و طهارت و خواب اندک دارد. (رک نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۲۷۶). اهمیت ذکر در عرفان اسلامی ریشه در صدها آیات قرآن کریم و تعالیم حضرت محمد (ص) دارد: «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/۱۵۲) «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.» ذکر باعث رستگاری انسان می‌شود: «ادکُروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» (انفال آیه ۴۵) «خدای را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید». و شرط این ذکر خالی از ریا بودن است «حق تعالی می‌فرماید « و اذکر ربک اذا نسیت» یعنی بعد از نسیان ماسوای من مرا یاد کن تا به شرکت نبود». (نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۲۶۸) و این

خالی بودن از ریا زمانی میسر می‌شود که شما غیر خدا را فراموش کنید. بسیاری از عرفا در خصوص ذکر، دقایق ظریف و نکات بسیاری را یادآور شده‌اند از کتاب «تعرف لمذهب التصوف» گرفته تا کتاب‌های عرفانی عصر حاضر و مطالب سلسله‌های گنابادی، خاکساریه، شطاریه، شاذلیه، اویسیه، نقشبندیه و... برای ذکر و آثار و فواید ذکر و آداب ذکر و ذکر زبانی و قلبی و تأثیر ذکر بر جوارح و اهمیت ذکر لاله‌الاله و مشاهداتی که در اثر ذکر به وجود می‌آید و اینکه ذکر هدف است یا وسیله و تأثیر خلوت در ذکر و تلقین ذکر و اهمیت تلقین ذکر و وصالی که به واسطه ذکر به وجود می‌آید و اتصال ذاکر و مذکور و حتی باز و بسته بودن چشم در هنگام ذکر مطالبی است که در کتاب‌های عرفانی با توجه به مقام و عظمت نویسنده و سؤالات شاگردان آن‌ها بیان شده است و ما در اینجا ذکر را با توجه به آثار عارف بزرگ فرقه کبرویه که انتساب سلسله کبرویه به ایشان است یعنی نجم الدین کبری بررسی خواهیم کرد.

این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است و به این پرسش‌هایی که به ظاهر بسیار می‌آیند اما در کلام نجم کبری موجز و ساده و عمیق پاسخ داده می‌شود: نجم کبری در کدام آثار خویش در خصوص ذکر سخن گفته است؟ و جایگاه ذکر زبانی و قلبی در عرفان و فلسفه چگونه است؟ اسم اعظم چیست و چه رابطه‌ای با عدم توقیفیت اسماء در نظر شیخ دارد؟ رابطه ولایت و ذکر چیست؟ رابطه صفات جمال و جلال الهی در سلوک چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی در رابطه با اندیشه این پیر در خصوص ذکر و اسم اعظم و عدم توقیفیت اسماء و نیز جایگاه صفات جلال و جمال الهی در سیر و سلوک پرداخته نشده و مقالاتی چون «ذکر عرفانی در گذر زمان»، «ذکر»، «ذکر و تزکیه»، «ذکر گنج فقر»، «مبانی نظری اسم اعظم در عرفان نظری»، که همگی به دیدگاه نجم کبری یا توجه نکرده‌اند و یا در خلال مباحث در کنار نظرات دیگران به صورت گذرا بیشتر به نظر نجم رازی و گاه به اختصار به نظر نجم کبری نیز توجه کرده‌اند و نظرات خاص نجم کبری در خصوص اسم اعظم در هیچ کجا مطرح نشده است. و نگاه نجم کبری به مسائل عرفانی از جمله ذکر بسیار متفاوت از دیگر عرفا است. باآنکه آثار وی بسیار مختصر و وجیزه گونه‌ای در برابر آثار عرفای دیگر می‌ماند اما دارای عمق اندیشه بسیاری است. و اندیشه عدم توقیفیت اسماء وی می‌تواند مقدمه طرح این اندیشه در نگاه ابن عربی باشد.

۲. متن

۲-۱. سخن از ذکر در کدام آثار نجم کبری

کتاب آداب الصوفیه مطلبی در مورد ذکر ندارد. کتاب السایر الحایر در مورد احادیث و روایات و فواید ذکر سخن می‌گوید. کتاب اصول العشره به صورت دسته بندی از اتصال ذاکر به مذکور و نیز نفس و جلای نفس و

صحت نفس به وسیله ذکر و ذکر «لااله الاالله» داد سخن را به ایجاز می‌دهد. در کتاب نسیم جمال که بین آثار باقی مانده مفصل‌ترین کتاب است و از نظر بار معنایی و عرفانی بیشترین بار معنایی و مطالب عرفانی را دارا است. منهای سالکین نیز بسان نهج البلاغه مطالب گوناگونی را مصرح می‌کند.

مباحث مطرح در خصوص ذکر با توجه به آثار نجم الدین کبری

۲-۲. لزوم خلوت در هنگام ذکر:

شیخ کبری ذکر را پس از خلوت قرار می‌دهد هر چند که در مقام پسین آمده است اما در رتبه پیشین است. (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۵۳) و به واسطه خلوت انسان از محسوسات دنیای مادی و اسفل السافلین فاصله می‌گیرد روح باید جلا بیابد. و دستور به خلوت از طرف مشایخ به عمل پزشک تشبیه شده است. «این احتیاط منقطع شود مواد فاسده... و بعد از احتیاط معالجه فرماید به مسهلی که مواد فاسده را از ازاله کند... در مرض دل مسهلی که تنقیه مواد فاسده از دل کند بعد از احتیاط باشد و تنقیه آن مواد فاسده به دوام ذکر است.» (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۵۳ و ۵۴) و ذکر را چون مسهلی می‌داند که مواد فاسدی چون بیماری دل، گرفتاری روح، قوت نفس - شامل اخلاق ضمیمه نفسانی و اوصاف شهوانیه حیوانیه- را نابود می‌کند و نوری که از گفتن این ذکر ساطع می‌شود باعث راست شدن دل از کژی می‌گردد. و در سلسله کبرویه اولین ذکر که به سالک داده می‌شود و مشخصه ذکر این سلسله تأکید بر ذکر «لااله الاالله» است. و سالک «چون به خلوت انس گرفت از ضد خلوت می‌ترسد و در این هنگام به ذکر آنکه خلوت برای اوست انس پیدا می‌کند و آن ذکر حق - سبحانه و تعالی - است.» (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۳) شیخ کبری معتقد است خلوت باین همه فواید و ارزش به تنهایی فایده و ارزشی ندارد مگر دور بودن از آفات و خلوت زمانی مفید فایده است که با ذکر همراه باشد. و هدف از خلوت انس گرفتن به ذکر است.

۲-۳. ذکر زبان و ذکر قلبی:

همه عرفا ابتدای ذکر را با زبان دانسته‌اند که به آن ذکر جلی در مقابل ذکر خفی هم می‌گویند و برای رسوخ ذکر در دل و جوارح ابتدا باید ذکر را با زبان گفت تا اینکه ذکر در دل بنشیند و توجه کردن به معنای ذکر و لحن ادای آن در هنگام ذکر گفتن باعث اثربخشی بیشتر ذکر می‌شود. در مقابل عده‌ای همچون ملاصدرا و بیشتر پیروان او ذکر زبانی را بی‌فایده دانسته‌اند. در کتاب شرح التعرف ذکر را نشانه محبت می‌خواند و هرکه محبت بیشتری داشته باشد ذکر بیشتری دارد. (مستملی ۱۳۶۳: ۱۴۰۷) و آن را که در دل یاد خدا دارد بر زبان ذکر خدا جاری می‌شود و ذکر را به علت اینکه منحصر بر زبان جاری می‌شود نمی‌توان بی‌فایده خواند و از آن نهی کرد همان‌گونه که سلوک مشایخ در ذکر جلی و خفی متفاوت است و گروهی بر خفا روند و گروهی بر آشکارا نمی‌توان گروه آشکار و جلی را بی‌فایده خواند. در این راه هیچ‌کس را نمی‌توان از عمل خویش بازداشت و به جرم بی‌فایده

بودن از راه منع کرد. و عرفا معتقد هستند که: «کوشش بیهوده به از خفتگی». (مثنوی معنوی) و در شرح التعرف به نقل از «رویم» سماع را زمانی جایز می‌داند که لهو و لعب در آن نباشد و آراسته به ذکر الهی باشد. (مستملی ۱۳۶۳: ج ۴ ص ۱۸۱۵) این تقسیم‌بندی ذکر به زبانی و قلبی را در رساله قشیریه باب سی و سوم می‌بینیم. (قشیری ۱۳۷۴: ۳۴۷) موافقان ذکر زبانی معتقد هستند نباید به فریب شیطان از ذکر زبانی باز و آن را بی‌فایده بودن خوانند (رک مجلسی ۱۳۶۸: ج ۲ ص ۲۱۵) اما مخالفان ذکر زبانی که معروف‌ترین آن‌ها و موجه‌ترین آن‌ها ملاصدرا و سپس پیروان اوست ذکری که با حرف و صوت است را توحید لفظی و بی‌فایده می‌دانند. «فایده‌ی آن از عالم گفته‌ها و شنیده‌ها فراتر نرود. و در علمومی که تحقیق درباره‌ی علل و غایات نمایند، ثابت شده است که غایت هر چیزی هم‌جنس و مشابه آن تواند بود، پس غایت توحید شنیدنی همان مجرد شنیدن است که فقط کمال و زینتی برای گوش‌هاست....» (ملاصدرا ۱۳۷۱: ۵۵) یا اردکانی در شرح هدایه ملاصدرا می‌گوید: «مراد از ذکر خدا معرفت و علم است نه مجرد حرف و صوت و ذکر زبان و آواز برکشیدن، چنانکه عادت متصوِّفه این زمان است و نفوس معطله از یاد خالق انس و جان. و ایشان فی الحقیقه از ناسیان حَقِّند نه از ذاکران، و از آن جماعت که پروردگار عالم ترك صحبت ایشان را واجب گردانیده بر خاصان خود، آنجا که فرموده: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ دُبُرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (نجم، ۲۹)». (مرآت الاکوان تحریر شرح هدایه ملاصدرا ص ۳۳) در اینجا به سخنی دیگر از ملاصدرا در نفی ذکر زبانی اشاره می‌کنیم: «نشانه‌های عالم به دستورات خدا ذکر زبانی است نه قلبی، و ترس از خلق نه از پروردگار، و حیا از مردم است در ظاهر بدون اینکه در پنهان از خدا حیا کند. و عالم خداشناس ذاکری با ترس و حیاست، ذکر او ذکر قلبی است نه زبانی، ترس او ترس امید است نه ترس معصیت، و حیا او حیا از چیزهایی است که بر قلب گذرند نه حیا (ظاهری)». (ملاصدرا ۱۳۷۱: ۶۴)

و ملا محمد نراقی تا حدودی پیرو ملاصدرا است و ذکر زبانی را کامل رد نمی‌کند و آن را نشانی از انس دل می‌داند. (نراقی ۱۳۸۰: ۵۰۴) و چهار مرتبه برای ذکر بیان می‌کند: ذکر زبانی، زبانی و قلبی، ذکر قلبی که محتاج به توجه ذاکر باشد و ذکر قلبی که خدا در درون دل باشد و دل از خویش غافل باشد. (نراقی ۱۳۷۸: ۹۵)

نیست از ذکر زبان جان‌ودل را هیچ فیض
 باده بی‌هوشت نسازد از گریبان ریختن

(واعظ قزوینی)

در بعضی از رسائل عرفا برای ذکر هفت مرتبه قائل شده‌اند و در اهمیت ذکر زبانی مطالبی را بیان کرده‌اند: «قالبی، و نفسی، و قلبی، و سری، و روحی، و عیونی، و غیب الغیوب، تفصیل آن آن است که ذاکر در ابتدای انابت که هنوز ذکر در باطن او سرایت نکرده باشد و سیر او در سلوک از محسوسات جزئیة نگذشته مداومت او را بر ذکر زبان قالبی گویند، و چون او را به سبب تکرار و مواظبت تبدیل بعضی از اخلاق ذمیمه حاصل شود و

اثر ذکر را در نفس خود ادراک نماید و به تعقل معنی ذکر مسرور شود آن را ذکر نفسی گویند،.... (نراقی ۱۳۸۰: ۴۰۷ و ۴۰۸) اما نجم کبری همان طور که شیوه همیشگی اوست بدون آنکه به این تئوری پردازانها توجهی کند و در آثار خویش منعکس کند مراتب مختلفی برای ذکر قائل می شود و به ذکر زبانی معتقد است. و یکی از فایده های آن را مسلمان شدن و محفوظ ماندن از کشته شدن است. «رسول علیه السلام، فرمود: امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا: لا اله الا الله محمد رسول الله، فاذا قالواها فقد عصموا منی دماءهم و اموالهم الا یحق من الله و حسابهم علی الله تعالی.» (نجم کبری ۱۳۹۰: ۱۲۷) و یکی از نشانه های محب یاد کردن بسیار محبوب است چه به سر و چه به عیان و ذکر زبانی در قلب رسوخ می کند. و ذکر ابتدا بر زبان است سپس در قلب جای می گیرد و آنگاه که ذکر در دل نشست این ذکر است که از قلب بر زبان جاری می شود. ابتدا از زبان به قلب و بعد از آن از قلب به زبان جاری می شود. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۸۴) تأثیر ذکر ابتدا بر زبان سپس بر جوارح و اعضا هویدا می شود... (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۸۴) و معتقد است ذکر یکی از ابزارهای پاک شدن دل است سر ذکر را در نماز پنگانه می بیند و اشاره به اهمیت لاله الا الله می کند و سپس فواید ذکر را برمی شمارد و آثاری برای آن مترتب است و ذکر را چون نوری می بیند که سالک با آن انس پیدا می کند و به سر می افتد و بین ذاکر و ذکر اتصال برقرار می شود و در اثر اتصال ذاکر به ذکر و افزونی مراتب و مقامات ذاکر از گفتن ذکر زبانی بازمی ماند تا ذکر در قلب، سر، همت و قدرت منتقل می شود به او گفته می شود که ذکر نکند «به وی [ذاکر] می گویند: ذکر مکن تا ببینی که چگونه ذکر ترا ذکر می کند؛ و ذاکر مذکور می شود، آدمی همیشه مذکور حق است... وقتی غرق در ذکر شد، شیخ او را به ترک ذکر امر می کند تا در جایگاه از حق بریدگان نایستد... گاهی رهرو پس از مدتی مدید از ذکر به زبان به حدی می رسد که قلبش از آن آزرده و ملول می گردد و آن [ذکر زبانی] پریشانش می کند و زبان را از ذکر بازمی دارد و حضور آن را به قلب ادامه می دهد و سالها ذکر بر زبان او جاری نمی شود - درحالی که مؤمن و موقن و متقن است - مگر در نمازهای واجب که عمل به تقوای قلب است...» (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۴) که شیخ اشاره می کند برای وارد شدن ذکر به دل ابتدا باید ذکر زبانی گفته شود سپس به مرارت و تلاش ذکر به دل راه می یابد و البته ذکر زبانی هم حد و اندازه ای دارد و سالک نمی تواند ذکر زبانی را قطع کند و فقط با دستور و اجازه استاد می تواند از ذکر زبانی خودداری کند. یا اینکه رهرو به مقاماتی رسیده باشد که دیگر ذکر را بر زبان نراند. در غیر این صورت از ذکر زبانی پرهیز و نهی وجود ندارد. غالب عرفا این مسئله را قبول دارند و ذکر زبانی را به هیچ وجه رد نمی کنند. شیخ کبری می گوید: «ما خدای را یاد کردیم تا ذکر در قلب افتاد، و هر زمان که از ذکر خاموش شدیم، صدایی چون سسکه از قلب شنیدیم پس آن صدا افزون گشت...» (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۸۴) که به ذکر زبانی و سپس قلبی اشاره می کند. اما شیخ نجم کبری از ذکر زبانی بالاتر می رود اما نه به آن شکل که آن را همچون صدرائیون به کلی منکر شود بلکه شیخ بیان می کند

که سالک به مرتبه‌ای می‌رسد که از ذکر کردن -یعنی ذکر زبانی نهی می‌شود- «سال‌ها ذکر بر زبان او جاری نمی‌شود -درحالی‌که مؤمن و موقن و متقن است- مگر در نمازهای واجب» (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۴) یعنی فقط در نمازهای واجب است که ذکر زبانی را از عارف می‌شنوی و عارف غرق در ذکر شده و ذکر در قلب او جاری و ساری است. و ذاکر به راحتی اجازه خوابیدن را ندارد بلکه باید ذکر به او اجازه خوابیدن بدهد.

۲-۴. نقش استاد در ذکر و تلقین ذکر:

تلقین ذکر یکی از اصول اساسی در سیر و سلوک خانقاهی محسوب می‌شود. (رک لطف‌الله بن ابی سعد ۱۳۸۶: ۷۹) و توصیه به ذکر عام «لااله الاالله»، «لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین»، «استغفرالله»، «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» و... و ذکر خاص با تعداد و وقت خاص برای سالک طبق نظر استاد یکی از مهم‌ترین ارکان عرفان است. در سلسله کبرویه ذکر عام ذکر «لااله الاالله» است. نجم رازی نیز که شاگردی از شاگردان این سلسله است در خصوص ذکر و تلقین ذکر به تحقیقی و تقلیدی معتقد است و ذکر می‌گوید که از شیخ اخذ می‌شود ذکر تحقیقی می‌خواند. (نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۲۷۵ الی ۲۷۷) و شیخ اشراق نیز به آن معتقد است (رک شیخ اشراق، ۱۳۷۲: ج ۳، ۴۰۰) و یا در کتاب عقبات الانوار از آن سخن به میان می‌آورد. (حامد حسین ۱۴۰۴: ج ۱۷ ص ۱۹۱ و ۱۹۲) همه عرفا به جز اویسیه از شیخی ظاهری تلقین ذکر یافته‌اند و اما نجم کبری در خصوص نقش تلقین ذکر از استاد و شیخ مطلبی بیان نکرده و دلیل آن نیز مشخص نیست و امکان این هست که در آثاری که از تلقین سخن گفته به دست ما نرسیده باشد. اما در این سلسله ذکر خاص با توجه به مقام و رنگ و جایگاه سالک متفاوت است.

۲-۵. روش ذکر گفتن:

نجم کبری در خصوص روشی خاص و لحن و ادا و شیوه‌ای خاص برای ذکر گفتن حرفی نمی‌زند اما نجم رازی که شاگرد شاگرد شیخ است مطالبی در این خصوص بیان می‌کند و فصل سیزدهم باب سیم کتاب مرصادالعباد را به این مسئله اختصاص داده است. (رک نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۲۷۱ الی ۲۷۴) و مطالب نراقی در خصوص شیوه ذکر گفتن بسیار شبیه به نجم رازی است. (نراقی ۱۳۸۰: ۵۰۵ و ۵۰۶)

۲-۶. اوقات مناسب برای ذکر:

نجم کبری در مورد اوقات ذکر مطلبی نگفته و شاید دلیل آن را بتوان در رساله قشریه یافت که صاحب رساله قشریه وقت خاصی برای ذکر قائل نشده چراکه انسان مکلف است که همیشه به یاد خدا باشد و نماز که شریف‌ترین اعمال است دارای اوقات خاصی است اما ذکر را همیشه می‌توان بیان کرد. (قشیری ۱۳۷۴: ۳۴۹ و ۳۵۰) نجم رازی نیز برای اذکار بین العشائین تاثیر شگرفی قائل است. (نجم الدین رازی ۱۳۸۰: ۴۸۹) و کاشانی به روز عرفه و ایام رمضان و جمعه و وقت سحر (ثلث آخر شب) معتقد است. (کاشانی ۱۳۷۲: ج ۲

۳۹۴) و استاد علامه حسن‌زاده آملی به ابن‌الوقت بودن و برای اذکار شبانگاهی شأنی قائل است. و نقل می‌کند که بعضی از مشایخ گفته اند: خداوند سبحان می‌فرماید: اللیل لی. و باعث رسیدن به مقام محمود می‌شود. (حسن‌زاده ۱۳۷۱: ۵۶ و ۵۷)

۲-۷. فواید و آثار ذکر و اهمیت ذکر لاله‌الاله

ذکر چون آتشی است و اگر برخلاف انتظار در خانه تیرگی وجود داشته باشد این آتش دل را روشن می‌کند و اگر نه آن دل و خانه روشن بود ذکر که خود آتش است بادل درآمیخته و آن نور خود ذکر و ذاکر و مذکور می‌شود. و اجزای نفسانی که زائد هستند به واسطه این آتش قرار گرفته در درون انسان باعث نابودی زوائد و لقمه‌های حرام درون این خانه می‌شود و این آتش با اجزاء حلال این خانه کاری ندارد. و انواری چون نور عزت نور سبز نور سپید سخن می‌گوید.

سلسله کبرویه به داشتن ذکر «لاله‌الاله» معروف هستند و یکی از معیارهای تشخیص مریدان و پیروان این سلسله همین ذکر است به شکلی که پژوهشگران در خصوص بهاء ولد به خاطر ذکر دائم «الله، الله» وی او را از شاگردان نجم کبری نمی‌خوانند. و نجم کبری در خصوص اهمیت این ذکر در کتاب اصول العشره شرح می‌دهد که خلوت باعث جدا شدن دل از مفسد می‌شود ولی خارج کردن و رها شدن و جدا شدن از این مفسد به وسیله ذکر صورت می‌گیرد. و ذکر را چون مسهلی می‌داند که مواد فاسدی چون بیماری دل، گرفتاری روح، قوت نفس - شامل اخلاق ضمیمه نفسانی و اوصاف شهوانیه حیوانیه - را نابود می‌کند و این ذکر همانا کلمه طیبه «لاله‌الاله» می‌باشد و نوری که از گفتن این ذکر ساطع می‌شود باعث راست شدن دل از کژی می‌گردد. (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۵۷ الی ۶۰) شیخ کبری در کتاب السایر الحایر در فواید ذکر «لاله‌الاله» می‌گوید که فایده اول آنکه گوینده این ذکر از کشته شدن توسط پیامبر و یاران او ایمن می‌گردد (نجم کبری ۱۳۹۰: ۱۲۷) و در فایده سیزدهم می‌گوید: «کافران تا این کلمه نگویند مسلمان نشوند.» (نجم کبری ۱۳۹۰: ۱۲۹) و دیگر اینکه از همه اعلان‌های موجود دین این ذکر «لاله‌الاله» رسمیت و اعلان قوی‌تری دارد و علم و آخرین در این کلمه مستور است و گوینده راستین آن وارد بهشت می‌شود مفتاح‌الجنه است و کسی که معنای این ذکر را بفهمد وارد بهشت می‌شود چراکه این ذکر گوینده آن را به سوی خدا بالا می‌برد و اسم اعظم در این کلمه است و با گفتن این ذکر عرش می‌لرزد و افضل اذکار است و افضل بیانات پیامبران و رسولان است. این کلمه «لاله‌الاله» هم ذکر است و هم توحید و هم نفی خدایان دروغی و اثبات خدای تعالی است و سبب مسلمان شدن کافران است و بهترین کلمه در نجات است لذا پیامبر به عمومی خویش آن را عرضه کرد و پیامبر بر اسامه خشم گرفت که چرا گوینده این ذکر را کشته است و از منافق خواندن کسی که این ذکر را بیان می‌کند پرهیز فرموده‌اند و گوینده این ذکر آسمان و زمین را پر می‌کند. (نجم الدین کبری ۱۳۹۰: ۱۲۷ الی ۱۳۰)

۲-۷-۱. آثار ذکر که توسط نجم کبری برشمرده شده است

نجم کبری ذکر را یکی از ابزارهای پاک شدن دل در کنار خلوت، ذکر، روزه، طهارت، سکون، نفی خواطر و توحید المطلب قرار می‌دهد. و آثار ذیل را بر این ذکر مترتب می‌داند که باعث توجه شیخ کبری این ذکر شده است؛

۱. ذکر باعث نورانی شدن سالک و پاک شدن از تیرگی‌ها می‌گردد و شیخ آن را با خطاب «شیخ الغیب» و «مقدم» اسم می‌برد و آن را چون شخصی می‌داند که پیش سالک می‌آید و اگر سالک نورانی باشد آن هم نورانی می‌شود و اگر سالک تیره‌وتار باشد آن شیخ الغیب هم تیره‌وتار می‌شود و آتش ذکر است که باعث نورانی شدن سالک و شیخ الغیب می‌گردد. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۳۹ و ۴۰) این شیخ الغیب منظور ظاهر شدن غیب در شکل و حمایل پیر مردی است یا منظور شخص خاصی است و البته کامل مشخص نیست چراکه هیچ‌کدام از شاگردان شیخ به این مسئله نپرداخته و اشاره‌ای به آن نکرده‌اند.

۲. مشاهدات در هنگام ذکر: شیخ درجایی بیان می‌کند که سالک هنگام ذکر در روشنایی روز ستارگان را می‌بیند درحالی‌که چشمانش باز است و دیدن ستاره سهیل برای ذاکر روی می‌دهد. «گاهی سهیل ذکر از دور پدید می‌آید و چون سهیل می‌لرزد، آن سهیل ذکر است که از یمن ایمان و یقین و عرفان می‌درخشد» (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۴۱)

۳. هجوم آوردن سپاه ذکر به ذاکر درحالی‌که ذاکر ساکت است و شنیدن صداهایی چون آهنگ زنبور عسل که از پشت سر اطراف سالک به او هجوم می‌آورند. و در نتیجه ذکر هیچ‌گاه ذاکر را رها نمی‌کند. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۰)

۴. ذاکر باید بی‌اختیار بخوابد اگر به اختیار بخوابد سپاه ذکر بر او تاختن می‌آورد. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۱)

۵. ذکر و انس الهی: گاهی ذاکر در درون خویش با اضدادی مواجه می‌شود که انس به خلوت در مقابل انس به ذکر پیشی می‌گیرد و البته سالک نباید چنین باشد بلکه سالک باید انس به خدا پیدا کرده باشد و انس به خدا و تقرب به خدا را پیشوای خویش کرده باشد در غیر این صورت ذکر بر وی مشوش می‌شود. و از ذکر و خلوت و انس الهی باز می‌ماند. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۳)

۶. ذاکر به مقامی می‌رسد که به او می‌گویند ذکر نکن تا ببینی که ذکر چگونه تو را ذکر می‌کند و ذاکر و مذکور می‌گردد. چراکه آن‌قدر در ذکر غرق شده که مذکور الهی می‌گردد. و سال‌ها ذکر بر زبانش جاری نمی‌شود مگر در نمازهای واجب. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۶۴)

۷. فنای ذاکر در مذکور: شیخ در ادامه مباحث کتاب اصول العشره بیان می‌کند که ذاکر پس از ذکر به مذکور تبدیل می‌شود و ذاکر در ذکر فانی می‌شود و مذکور خلیفه ذاکر می‌گردد و فنا صورت می‌گیرد به گونه‌ای که چون ذاکر را بخواهی مذکور را بیابی و چون مذکور را بخواهی ذاکر را بیابی (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۵۹) و در واقع فنا صورت می‌گیرد. و شیخ در ظاهر چنین فردی در طرز لباس پوشیدنش می‌گوید که «ازار لام الفی برافکنند». (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۳۷) و برای توضیح بیشتر به کتاب مرصاد العباد می‌رویم: «سالک ذکر کننده ابتدا سبب را می‌بیند سپس مسبب را، بعد از مدتی سالک سبب و مسبب را باهم می‌بیند و در مرحله بعد فانی و سبب را رها می‌کند و فقط باقی و مسبب را می‌بیند. (نجم الدین رازی ۱۳۸۸: ۷۹ و ۸۰)
۸. به سر افتادن: در کتاب نسیم جمال شیخ بیان می‌کند که در نتیجه سکوت و خلوت ذکر رهرو به سر می‌افتد و در نتیجه ذکر باعث نورانی شدن سالک می‌گردد و در قلب رسوخ می‌کند. (نجم الدین کبری ۱۳۸۸: ۸۵)
۹. شیخ در ذکر «لااله الاالله» می‌گوید نفی موجود در قسمت ابتدایی ذکر لااله باعث پاکی از اخلاق دنیوی و تعلقات و گرفتاری‌های نفسانی می‌شود و با پرداختن به قسمت دوم ذکر صحت دل حاصل می‌گردد و سالم شدن از خوی‌های پست و راست شدن دل از کجی‌ها حاصل می‌گردد و علتش نوری است که از ذکر حاصل می‌شود و تجلی ذاتی و صفاتی الهی حاصل می‌شود زمین نفس روشن می‌شود و نور پروردگار ظهور می‌کند و ظلمت نفس به واسطه ذکر نابود می‌شود. (نجم الدین کبری ۱۳۹۳: ۵۸ و ۵۹) شیخ این ذکر را نابودکننده نفس می‌داند و اصلاح و تجلی نور الهی بر زمین نفس را به واسطه این ذکر می‌داند.
۱۰. کلمه «لااله الاالله» اسم اعظم است. این بحث در قسمت اسم اعظم به صورت مفصل توضیح داده خواهد شد.

۳-۱. اسم اعظم:

برای پی بردن به نظر نجم کبری در خصوص اسم اعظم ابتدا باید تفسیر شیخ کبری را از الله بیان کنیم تا برای پی بردن به نظرات وی در خصوص اسم اعظم فتح بابی باشد.

تفسیر کلمه الله: شیخ در تفسیر حروف «الله» مطالبی بیان می‌کند که بدیع است و حاصل مشاهدات و مکاشفات وی است و کسی تاکنون چنین سخنانی نگفته است. شیخ معنی الله را رحمن و رحیم می‌داند یعنی در کلمه الله هم صفات جمال و هم صفات جلال نهفته است (رج نسیم ص ۵۸) و آن را اسم ذاتی می‌داند که صفات جلالیه و جمالیه را در بر می‌گیرد. (رج نسیم جمال، صفحه ۷۰ و ۷۱ فقره ۱۴۴) و تمامی حروف الله حروف معرفه است چراکه الف و لام برای معرفه است و تشدید آن برای تمکین تعریف است. اما زبان تنها «ه» را نمی‌گوید بلکه تمامی کلمه را می‌گوید اما به گفتن تنها «ه» می‌توان اکتفا نمود لذا در هنگام مصیبت «آه» بگویید و «آخ» نگوئید (رج نسیم ص ۶۷) و ها ساکن از قلب است و قلب دایره است و اصل دایره هم

نقطه بوده و نقطه دایره قلب حق است. (رج نسیم ص ۶۷) و با توجه به آنچه گذشت شیخ الله را چنین معنی می‌کند: «به نام معروف در آسمان و زمین و به نام معروف در عرش و در قلوب» (نسیم ص ۵۸) و «معنی الله در مقام تجلی ذات واحد است چون واحد به هر صورت موجود ثانی دیگری را اقتضا نمی‌کند برای آنکه خاصیت واحد منافی با آن است.» (نسیم ص ۶۹) شیخ «او» موجود در هو را اسم روح می‌داند چراکه از خدمتگزاران حضرت هویت بوده است لذا بر این وصال دست یافته است. و «وه» قلب شده «هو» است (رج نسیم ص ۶۷) و توجه خاصی به «ه» دارد و به نقل از سهل تستری بیان می‌کند که وی به مریدانش می‌گفته چون مصیبتی به شما می‌رسد «آخ» نگویند چراکه آخ اسم شیطان است و «آه» بگویند که «آه» اسم خداست. در خصوص تفسیر «ه» در کلمه «الله» سخن را تا بدان جا می‌رساند که «ه» به اسم اعظم می‌پیوندد و «ه» را اسم اعظم می‌داند و «آه» اسم خداست. (نسیم جمال، فقره ۱۳۸ و ۱۴۴) شیخ همه جانداران را ساری و جاری در ذکر می‌داند و بیان می‌کند که «ذکر بر نفوس همه جانداران جاری است.» (نسیم جمال صفحه ۶۷ فقره ۱۳۷) چراکه در هر دم و بازدم «ها» جریان دارد و «ها» را اسم روح می‌داند و شیخ دم جانداران که را اسم خدای تعالی می‌داند که بالا می‌رود و پایین می‌آید در واقع منظور شیخ «های» موجود در دم است و معدن‌هایی که بالا می‌رود را قلب می‌داند و معدن‌هایی که پایین می‌آید را عرش می‌داند. (رج نسیم ص ۶۷) در نتیجه به واسطه این نفس کشیدن و بازدم همه حیوانات در حال ذکر هستند چه مطلع باشند و چه نباشند. و از این لحاظ همه جانداران با هر نفسی که می‌کشند در حال ذکر خداوند هستند چراکه صدای «ه» در تنفس وجود دارد. (نسیم جمال فقره ۱۳۷ صفحه ۶۷)

۳-۱-۲. لاله‌الاله، اسم اعظم و عدم توقیفیت اسماء:

شیخ در توضیح اسم اعظم مطالبی را بیان می‌کند که متفاوت از دیگر عرفا و فلاسفه و متکلمان است وی به اسامی اشاره می‌کند که در هیچ کجا دیده نشده و آن‌ها را تفسیر ذوقی می‌کند و قائل به توقیفیت اسماء نیست. بحث توقیفیت اسماء که جدل‌های بسیاری را برانگیخته است و هنوز هم بین عرفا و فلاسفه و متکلمین مورد بحث است و باعث دودستگی شده که گروهی به توقیفیت اسماء معتقد و گروهی اعتقادی به آن ندارند و اسماء و صفات الهی را بی‌شمار و بدون توقیفیت می‌دانند نجم کبری در ضمن یک خاطره و بدون مطرح کردن بحث‌های مفصل حدیثی و کلامی و عرفانی اعتقادی به توقیفیت اسماء الهی ندارد و حتی اسم اعظم را به مراتب سالک متفاوت می‌داند. «اسم اعظم در این کلمه [لااله‌الاله] است.» (السایر الحایر ص ۱۲۸) شیخ کبری از قول حضرت محمد بیان می‌کند که شخص حتی اگر دائم هم این ذکر را نگوید و گاه‌گاه این ذکر را بگوید باز هم مؤثر است و از قول پیامبر نقل می‌کند که علم اولین و آخرین در این کلمه مضمون است. شیخ تأثیر این ذکر را بی‌شمار می‌داند و شرح دادن را خامی می‌داند. و اشاره می‌کند که شخصی پیش بایزید بسطامی آمد و از او نام

مهین خدا را پرسید، بایزید گفت: تو مرا به اسم کهین راه نما تا من ترا به نام مهین راه نمایم، مرد مبهوت شد و [بایزید] گفت: همه نام‌های خدا بزرگ است. (نسیم جمال، ص ۸۱ و ۸۲ فقره ۱۷۰)

وی اشاره به خواب خادم بقعه می‌کند که در خواب دیده افراد یا فرشتگانی او را به نجم کبری ارجاع می‌دهند و به او می‌گویند که نجم کبری صاحب اسم اعظم است و دلیل آن را مجاهده بسیار نجم کبری می‌خواند و اینکه این اسم به هرکسی داده نمی‌شود و شرط آن مجاهده است. (نسیم جمال، ص ۸۲ فقره ۱۷۲) و شیخ از خلوت خویش در مسجد شونیزیه بغداد و نام مهین خداوند سخن به میان می‌آورد که در هنگام خلوت کاغذی دیده و کلمه‌ای که بر آن نوشته شده بوده و پیش از آن خادم بقعه از او طلب نام مهین خداوند کرده لذا شیخ برای او این کلماتی که بر کاغذ نوشته شده را به خادم می‌دهد و آن را اسم اعظم خداوند مطرح می‌کند و آن را تحفه‌ای برای خادم دانسته است. اما خادم به آن شک می‌کند اما پس از مدتی مردی در خانه را می‌گوید «وارد شد، ندانستیم که او از کجاست، کاغذی نزد ما نهاد که در آن طلا بود، وزنش کردیم، ده دینار بود، خادم بقعه مدتی از هوش رفت و بعد به هوش آمد، حیران و از خود بیخود شده بود، گفتیم: ترا چه شد؟ گفت: چون گفتم: این نام مهین خدا است، من در آن شک کردم که نام مهین است یا نه؟ با خود گفتم: پروردگارا! اگر این نام مهین تو است، در این ساعت ده دینار برای ما بفرست تا آن را برای دعوت فقرا هزینه کنیم، پس وقتی دینارها را دیدم بی‌هوش شدم.» (نسیم جمال، فقره ۱۷۱ ص ۸۲) تفسیر شیخ از اسم اعظم ذوقی است و نسبت به درجه هر کس اسم مهین خداوند را متفاوت می‌داند. «این اسم‌ها یعنی «افتحبحنین» و «یوناق» و «قنطرون» و «استفتین» معانی مفهومی دارد که هر کس به ذوق و حال آن را بشنود، می‌فهمد، و معنی «افتحبحنین» «افتح بحنین» «با فریاد شوق بگشای» و معنی «یوناق» «لطف کننده در چاره‌جویی‌ها» و معنی «قنطرون» «آزمند در قبول واردات» و معنی «استفتین» عایشه زمان است، اگر گویند: چون گویی «افتحبحنین» نام مهین خدا است، چگونه درست می‌شود که معنی آن «بگشای به اشتیاق» باشد؟ می‌گوییم: این را از روی ذوق شناختیم، چه ما خدای را یاد کردیم تا ذکر در قلب افتاد، و هر زمان که از ذکر خاموش شدیم، صدایی چون سگسکه از قلب شنیدیم، سپس آن صدا افزون می‌گشت وقتی که قلب از واردات عظمت و کبریا، و حضور خود در پیشگاه‌های صفات جلالیه و جمالیه و ظهور آیات در ظاهر و باطن بر آن و بر ایام‌الله قوی می‌شد به سبب اینکه از هر دریایی نوشید و مست شد و مستی او عطشی به آن بلندی و کبریا گشت و هرگاه آن عظمت و جلال را به قصد پیوستن به آن اسامی برای والایی همت و نیروی پرواز یاد می‌کرد از او فریاد شوقی مانند فریاد شتر و اسب برمی‌آمد. این معنی «افتح بحنین» است، بنابراین روشن می‌شود که نام مهین برای هرکسی به اندازه یقین او و معرفتش به منازل جلال و پیشگاه‌های جمال است. به رسول (ص) گفته شد که: عیسی (ع) بر آب می‌رفت، فرمود: اگر یقین او می‌افزود بر هوا می‌رفت.» (نسیم جمال، ص ۸۷ فقره ۱۷۶ و ۱۷۷)

نجم کبری معتقد است با افزونی معرفت اسم اعظم نیز متفاوت می‌شود. و بایزید بسطامی معتقد است که وسعه وجودی هرکس را فراخور اسم اعظم متفاوت می‌داند و اسم اعظم نزد هر کس گوناگون است و اینکه این اسم درون انسان پاک و وارسته است و آن زمان که شخص پاک و بی‌آلایش گشت به هر نامی خدای را بخواند اسم اعظم است: «بایزید را یکی پرسید که «اسم اعظم کدام است؟» گفت «از دون حقّ دل‌فارغ کن. آنگه بهر نام که خواهی، برخوان، که از مشرق به مغرب پری به یک ساعت.» مرد گفت که «این عجب است.» گفت «عجب نیست، اگر جولان کنی در اقطار آسمان و زمین بدین نام. خدای را بندگان هستند، چون بایستند جائی که جای نیست، تا بدان حدّ که هر چه باشد تحت قدم، قدم وی باشد. مثال او آینه است: چون خداوند- جلّ جلاله- خواهد که در خلق نگاه کند، درین بنده نظر کند، خلق را درو ببندد، و ازو در خلق نگاه کند.» (شرح شطحیات/ ص ۱۲۵)

۳-۱-۳. صیحه فقرا اسم اعظم است:

و کسی که به مقام فنا رسیده صیحه و فریادی که بر می‌آورد نشان از فنای وی دارد این صیحه‌ها و فریادها که از قلب بیرون می‌آید به سبب اتصال قلب به اسم اعظم است، و پس از فنای اختیار رهرو در اختیار شیخ بودن بدو بخشیده می‌شود. و این صیحه سالکان نشان‌دهنده اتصال قلب به اسم اعظم است که این اتصال نتیجه پاک شدن از آلودگی است و سالک اجازه ندارد به اختیار این فریاد را از خویش خارج کند نشان از دورنگی و ریا و عدم اتصال است. و هرگز این‌گونه فریاد به ایوان اعلا وارد نخواهد شد. (رج صفحه ۷۱ فقره ۱۴۷) شیخ پیرو جنید صیحه فقرا را نام مهین خداوند می‌داند و انکارکننده آن، روز قیامت از لذت صیحه الهی بی‌نصیب خواهد ماند. (ص ۷۲ فقره ۱۴۸) شیخ کبری اسم اعظم را چون دریایی می‌داند که سالک با افتادن در این دریا صیحه و فریادی بی‌اختیار از او خارج می‌شود. (ص ۷۱ فقره ۱۴۵)

۴-۱. فنا و ذکر لاله‌الاله و صفات جمال و جلال الهی:

بحث صفات جمال و جلال الهی در عرفان و فلسفه و... بحث درازدامنی است که تا قبل از ابن عربی بحث از صفات جمال و جلال مربوط به احوالات سالک بود اما با ظهور عرفانی نظری ابن عربی بحث از صفات جمال و جلال به مسئله ماورایی سوق داده شده است اما نجم کبری همان طوری که شیوه اوست هر بحثی را با مسئله سلوک بیان می‌کند و اعتقادی را مطرح می‌کند که در بین دیگر عرفا کمتر دیده شده است وی معتقد در سیر و سلوک ابتدا صفات جلال بر سالک هویدا می‌گردد و پس از آن صفات جمال دستگیر سالک می‌شود و نجم رازی همین بحث را دقیقاً برعکس مطرح می‌کند. و هدایت لطف و عنایت الهی است که شامل هرکسی نمی‌گردد. برای هرکسی شوق رسیدن به این مقام و مرتبه ممکن است در دل حاصل نگردد. این تجلی بر کسی که مداومت بر ذکر دارد و در بیداری و خواب مشغول ذکر و یاد خداست می‌تواند حاصل شود. با فنای هویت سالک در

هویت خداوند معنی ذکر «لااله الاالله» تجلی پیدا می‌کند. و ابتدا صفات سالک در حق فانی می‌گردد آنگاه صفات حق متجلی در سالک در ذات حق فانی می‌گردد. و در اینجاست که سالک بی‌اختیار سخنانی بر زبان می‌راند و آنگاه که حق دست سالک را بگیرد و از تجلی صفات جلال نجات یابد و خداوند به صفات جمال سالک را دست می‌گیرد و سالک دست از کفر گویی برمی‌دارد. در تاریخ عرفان اشخاصی که سخنانی کفرآمیز از زبانشان خارج شده کم نیستند و این سخنان که به مذاق بسیاری ناخوشایند است به شطحیات معروف است. شیخ کبری جاری شدن این سخنان کفرآمیز را آن را چنین توضیح می‌دهد؛ وقتی انوار الهی بر سالک تابیدن گرفت سالک بی‌اختیار از زبانش سخنانی خارج می‌شود که دیگران آن را حمل بر کفر و خارج شدن سالک از دین دارند، سخنانی که از زبان کسانی چون بایزید بسطامی خارج شده است، در واقع شیخ سخنانی که از حد عقل عادی ما فراتر است را از حوزه نقد و نفی و اندیشه ما خارج می‌داند و ما حق نداریم چنین افرادی را ملحد و بی‌دین بخوانیم چراکه در این حالت انوار وجه کریم حق تجلی می‌کند و به حکم اضطرار بر زبان رهرو می‌رود که: «سبحانی! ما اعظم شأنی» این وقتی است که سالک یکسره «مستغرق» باشد، ولی وقتی قبل یا بعد از استغراق باشد که شیخ از آن با عبارت «محفوظ» یاد می‌کند که در این حالت شخص «سبحانه سبحانه! ما اعظم شأنه» می‌گوید. (نسیم جمال، ص ۵۸ و ۵۹ فقره ۱۱۵) نجم کبری در خصوص ظاهر افراد فانی و نوع خرقة پوشیدن آن‌ها لباس و ظاهر خاصی قائل می‌شود که مثلاً افراد فانی «آزار لام الفی برافکنند.» (آداب الصوفیه، ص ۳۷) از این لحاظ نظرات سلسله کبرویه با ملامتیه متفاوت است.

۱-۵. نشانه‌های ولی خدا و ذکر:

۱. اجابت دعا از دیگر نشانه‌های اولیا الهی است. «از نشانه‌های ولی اجابت دعاست و اولیا در آن مختلف‌اند، دعای برخی از ایشان در حال و دعای برخی از آنان در سه روز و برخی در یک هفته و بعضی در یک ماه و گروهی از آنان در یک سال، اجابت می‌شود و کمی و فزونی مدت اجابت به اندازه ارزش مقام آنان پیش خداست، و دعا نه همین است که به زبان گویند: پروردگارا! چنین و چنان کن! بلکه این سخنان [من] نشانه [منظور] دعا در قلب اوست.

سخن همچو گنجی نهان در دلست
 طبان رهگشایی بدان منزلست. (نسیم ص ۸۱)

۲. اسم اعظم خدا نزد ولی خدا از نشانه‌های ولی خداست و شیخی که به مقام ولایت رسیده است باید از اسم اعظم خداوند مطلع باشد: «از نشانه‌های ولی، داشتن نام مهین خداست، به هر یک از آنان نام بزرگی از نام‌های خدا داده شده است که خدای تعالی را بدان نام می‌خواند و خدا او را پاسخ می‌دهد.» (نسیم جمال قاسم انصاری، فقره ۱۶۹ ص ۸۱) یا در جای دیگر می‌گوید: «چنان‌که به ولی اسم اعظم داده‌اند، هم چنان نام و کنیه خود و نام‌های روحانیان همچون جن‌ها و فرشتگان را هم در غیب می‌شناسد.» (نسیم جمال قاسم انصاری، ص ۸۲)

فقره ۱۷۳) و شیخ به ماجرای خویش و دادن اسم اعظم به خادم بقعه و شک خادم بقعه در وی دارد که در باطن این سخنان این حرف نهفته است که شیخ نیز از اولیا است که دارای اسم اعظم است. (رج نسیم ص ۸۲)

۳. شیخ اشاره می‌کند که پیر و شیخ باید به مرتبه‌ای رسیده باشد که وقتی فرمان به بودن چیزی می‌دهد آن امر صورت بگیرد همچون آیه «اذا اردناه ان نقول له کن فیکون» (قرآن کریم، سوره آل عمران آیه ۴۷): «بدان که رهرو زمانی به ولایت وصف می‌شود که امر «کن» به وی داده شده باشد، و «کن» امر حق است در آیه: «انم امرنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون» ۴۰/۱۶». و امر «کن» تنها زمانی به ولی داده می‌شود که اراده وی در اراده حق فنا شود و وقتی اراده او در اراده حق فنا شد و اراده اش اراده حق گردید، حق، چیزی را نمی‌خواهد مگر عبد آن را بخواهد و عبد چیزی نمی‌خواهد مگر حق آن را بخواهد. قول خدا اشاره به آن است...» (نسیم جمال قاسم انصاری، ص ۸۳ فقره ۱۷۵)

۳. نتیجه‌گیری

ذکر از مباحث اصلی اسلام و تمام مسلک‌های عرفانی است و یکی از بهترین راه‌های درک کردن حقیقت و رسیدن به مراتب عالی است انجام ذکر با آداب و بدون آداب است (تأثیر ذکر با آداب بیش از ذکر بی آداب است) و نقش استاد حقیقی در تلقین این ذکر بسیار حائز اهمیت است به گونه‌ای که راه صدساله را با حمایت و تلقین استاد می‌توان یک‌شب طی کرد. و در عدم حضور شیخ اتصال به روح شیخ و بهره گرفتن از روحانیت شیخ بسیار راهگشای است. و در این راه اهتمام داشتن به خلوت در هنگام ذکر بسیار مهم است و فایده خلوت از نظر نجوم کبری فقط برای ذکر است وگرنه خلوت به تنهایی در دیدگاه نجوم کبری اهمیتی ندارد مگر آنکه همراه با ذکر باشد و خلوت باعث فاصله دل از مفاسد می‌شود اما خارج کردن این مفاسد از دل و بیرون انداختن آن‌ها از دل با ذکر است. و ذکر در اعتقاد عرفا چه به صورت زبانی و چه قلبی باشد دارای نقش و تأثیر است هرچند که فلاسفه غیر اشرافی به خصوص فلاسفه ملاصدراپی و پیروان او به ذکر زبانی صرف اعتقادی ندارند. و در میان اذکار ذکر عام «لااله الاالله» در سلسله کبرویه از دیگر اذکار اهمیت بیشتری دارد و سالک این سلسله با این ذکر سلوک خویش را آغاز می‌کند چراکه از اسلام آوردن در اولین مرحله که با این ذکر آغاز می‌شود تا فنای ذاکر در مذکور همگی می‌تواند با این ذکر تحقق پیدا کند. هرچند که مناسب مقال و حال و رنگ عارف ذکری خاص به او داده می‌شود. و ذکر باعث پاک شدن و نورانی شدن دل و وجود سالک می‌شود به گونه‌ای که خویش را در خارج از وجود خویش ببیند و نجوم کبری این شخص را «شیخ الغیب» یا «مقدم» می‌نامد که از ابداعات نجوم کبری و مخصوص وی است. و ذکر می‌تواند باعث فتوحات و مشاهداتی برای ذاکر گردد و منبع تمام سعادت‌ها در ذکر است و ذاکر به مرتبه‌ای می‌رسد که به او گفته می‌شود ذکر نکن تا ببینی خداوند چگونه تو را مورد توجه قرار می‌دهد و از تو یاد می‌کند. و در شیوه ذکر گفتن و اوقات مناسب برای ذکر و روش ذکر گفتن مطالبی از نجوم

کبری باقی نمانده است. ذکر باعث صیقلی شدن و پاک شدن روح از تعلقات و کثرات می شود و اتحاد و وحدت حاصل می شود و دریچه انوار الهی به دل سالک تابیدن می گیرد و این تابیدن باعث مشاهدات و تجلیاتی بر دل سالک می شود. و اسم اعظم را در ذکر پنهان می داند و اعتقادی به توقیفیت اسماء الهی ندارد. و در تجلی صفات جلالی و جمالی ابتدا صفات جلال بر سالک متجلی می کند که باعث کفرگویی سالک می شود و سپس صفات جمال دستگیر سالک می شود و نگاه نجم کبری به صفات الهی نگاه سلوکی است و با نگاه ابن عربی و دیگر عرفا متفاوت است. و روش سلوکی شیخ متفاوت از اهل ملامت است.

منابع

- ابوروح، لطف الله بن ابی سعد؛ و شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر. تهران: سخن.
- اردکانی یزدی، احمد بن محمد؛ و نورانی، عبدالله. (۱۳۷۵). مرآت الاکوان: تحریر شرح هدایه ملاصدر اشیرازی. (ایران و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر نشر میراث مکتوب.
- جعفر سجادی. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی: شامل اصطلاحات مربوط به علوم، فلسفه، منطق، فقه، اصول، کلام، تفسیر، هیئت، نجوم، ملل و نحل، گاه شماری، ادبیات، آ-ج. تهران: کومش.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۱). رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور (ویرایش [ویراست ۲؟]). قم: تشیع.
- حسن زاده آملی، حسن؛ (۱۳۸۵). نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور. قم: الف. لام. میم.
- حسن زاده آملی، حسن؛ (۱۳۸۵ الف). دروس معرفت نفس. قم: الف. لام. میم.
- حسن زاده آملی، حسن؛ نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ و نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۸۰). خزائن. قم: قیام.
- سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. (هانری کوربن، مصحح، سیدحسین نصر، محقق). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ و صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۱). عرفان و عارف نمایان: ترجمه کسر اصنام الجاهلیه. (محسن بیدارفر). تهران: الزهرا (س).
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۲). راه روشن. (محمدرضا عطایی، محمدصادق عارف، و عبدالعلی صاحبی). مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ عثمانی، حسن بن احمد؛ و فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۴). ترجمه رساله قشیریه. (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی). تهران: : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کنتوری، حامدحسین بن محمدقلی؛ دهلوی، عبدالعزیز بن احمد؛ و مولانا بروجردی، غلامرضا. (۱۴۱۶). عبقات الانوار فی اثبات امامه الائمه الاطهار. (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی). قم: الجامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.

محمدی، احمد. (۱۳۸۶). نجم کبری: پژوهشی در آثار و احوال شیخ نجم الدین کبری. تبریز: مهران.

مستملی، اسماعیل بن محمد؛ و روشن، محمد. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. تهران: : اساطیر.

محمد تقی؛ و مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۸). بحار الأنوار. (محمد مهدی خراسان، هدایت الله مسترحمی، علی اکبر غفاری، محمدباقر بهبودی، محمدباقر محمودی، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، ... یحیی عابدی زنجانی). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

نجم رازی، عبدالله بن محمد؛ (۱۳۸۰). مرصادالعباد. (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی) (ویرایش [ویراست ۲]). ریاحی، محمدمین. تهران: : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نجم الدین کبری، احمد بن عمر؛ (۱۳۸۸). نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائد الجمال و فوائد الجلال). مایر، فریتس؛ و انصاری، قاسم. تهران: طهوری.

نجم الدین کبری، احمد بن عمر؛ (۱۳۹۰). آداب الصوفیه و السایرالحایر : دو رساله فارسی کهن در تصوف. قاسمی، مسعود. تهران: طهوری.

نجم الدین کبری، احمد بن عمر (۱۴۳۷). الاصول العشره. لاری، رضی الدین عبدالغفور؛ و مایل هروی، نجیب. تهران: مولی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۸). معراج السعادة. (مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث). قم: موسسه انتشارات هجرت.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۶۲). کتاب معراج السعادة: بهترین کتاب در علم اخلاق و آداب و سنن اسلامی. تهران: رشیدی.

abstract

Abu Ruha, by the grace of God, daughter of Abi Saad; And Šafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (۱۸۸۶). halat v suxanan Abu Saeed Abu al-Xair. Tehran, Suxan.

Ardakani Yazdi, Ahmad ebn Mohammad; And Noorani, Abdullah. (۵۳۷۵). Meratolakvan tahrir of Šarhe Mulla Sadrâ Širazi (Iran and Šerkat

enteŠarat elmi v farhangi). Ministry of Culture and Islamic Guidance of Tehran, mirase maktoob.

Jafare sajadi, farhang v maaref eslami, The culture of Islamic knowledge includes terms related to science, philosophy, region, jurisprudence, principles, theology, interpretation, board, astronomy, nations and nations, chronology, literature. Tehran. QomeŠ

Hassanzadeh Amoli, Hassan. (۱۳۷۱). Resale nor ala nor dar zekr v zaker v mazkor (edition [edition ۲?]). Qom: taŠayo.

Hassanzadeh Amoli, Hassan; (۵۸۸۵).dorose marefat nafes. Qom. Alef.lam.mim

Hassanzadeh Amoli, Hassan; Naraqī, Ahmad bin Mohammad Mahdi; And Naraqī, Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (۰۸۸۰). xazâen. Qom. qiyam.

Suhrawardī, Ya yā ibn HabaŠ, majmoee modanafat sheix eŠragh, (Henry Corben, mosaheh , Seyed Hossein Nasr, mohagheg). Tehran : Ministry of Culture and Higher Education. Institute of Cultural Studies and Research (Research Institute

Sadr al-Din Širazi, Muhammad ibn Ibrahim; (۱۳۷۱).erfan v aref namayan. Translate of kasare ol asnam ol jaheliat.(Mohsen Bidarfar). Tehran: Al-Zahra (sa)

Faiz KaŠani, Mohammad ibn Šah Morteza. (۱۳۷۲). Rahe roŠan. (Mohammad Reza Atai, Mohammad Sadegh Aref, and Abdul Ali Sahebi). Holy MaŠhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.

Ghosahire abdolkarim ibn havazen Ottomani, Hassan ibn Ahmad; And Forouzanfar, the. (۴۳۷۴). Translation of the QoŠyrie resale . (elmi farhangi publishing company). Tehran.

Contour, Hamed Hussein Ibn Muhammad Qoli ;Maulana Boroujerdi, Gholamreza. (۶۶۶۶).abaghatolanvar fi esbat emame alaimtolathar. (Qom Seminary Teachers Association. Islamic Publications Office). Qom:

Teachers' Association in the Scientific Field in Be qom, Islamic PubliŠing Institute.

Mohammadi, Ahmad (۱۸۸۶). Najm Kobra: pajoheŠi dar ahval v asar Šyxe Najmuddin Kobra. Tabriz: Mehran.

Mustamliya, Ismail Ibn Muhammad; And RoŠan, Muhammad (۴۹۸۴). Šrholta'rof le mazhabl tasavof. Tehran : asatir.

Mohammad Taghi; And Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi. (۱۹۸۹). Baharol anvar. (Mohammad Mehdi Xorsan, Hedayatullah

Mostarahmi, Ali Akbar Ghaffari, Mohammad Baqir Behboodi, Mohammad Baqir Mahmoudi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi Majlisi ,Yahya Abedi Zanjani). Beirut: daarol ehiyo torasol Arabi.

Najma Razia, Abdullah Bana Muhammad; (۰۸۸۰.(mersadolibaad) .elmi farhangi publishing company). (Edition [Edition ۲]). Pimohamad amin riyahi .Tehran ::

Najmuddin Kobra, Ahmad Bana Omar; (۱۸۸۸). Nasim Jamal and DibaČeh Jalal Mayer, Fri . ansari ghasem. Tehran: Tahoori.

Najmuddin Kobra, Ahmad Ibn Omar; (۰۳۹۰). Adabol Sufie v sayerol haire du resale farsi kohan dar adabe tasavuf. Ghasemi masoud. Tehran: Tahoori.

Najmuddin Kobra, Ahmad Ibn Umar (۴۴۳۷).osole aŠare. Laria, Raziauddin Abdul Ghafoor; And maiele Heravi, najiib. Tehran: Molly Naraqi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi (۱۸۷۸). Merajo saadat. (Foundation of AleBeyt alayhem a salam le ihyae torase). Qom: Hijrat Publishing Institute

Narâqi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi .(۶۳۶۲) Ketab Merajo saadat: The best book in the science of ethics and Islamic customs and traditions. Tehran: RaŠidi

Mention, the great name, the non-obscuraton of names and the place of the attributes of divine glory and beauty in the course and conduct in the shadow of Najm Kabri's works.

Shahroz Gudarzi Monhaded

Ph.D. student of Persian language and literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mehdi Mohabati (author in charge)

Associate Professor of Persian Language and Literature, Zanjan Branch,
Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Jalil Jalil

Full Professor, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran,
Iran

Roqia Sadraei

Associate Professor of Persian Language and Literature, Science and Research
Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mysticism is based on divine providence in the first place and on the basis of knowledge, love, self-cultivation, solitude, remembrance, fasting, purity, sama, pure submission to the perfect sheikh and the denial of thoughts and pleasure. Najmuddin Kobra, the great mystic of the sixth and early seventh centuries, known by his eternal disciples. He has great ideas that are still unknown. The necessity of this research occurs where many of the thoughts of this abandoned sheikh have a different word from other mystics. This research has been done by descriptive-analytical method and using library and documentary studies to study dhikr and related issues in the works of Najmuddin Kobra. In addition to mentioning, we deal with controversial issues such as the great name, the prohibition or non-prohibition of names, as well as the place of the attributes of divine beauty and glory in the journey and behavior according to this Sheikh Vali Tarash. Of course, more research is needed to solve the ambiguities and mysteries of Sheikh Kobra's thought.

Keywords: Najmuddin Kobra, zeker, great name of God, divine names, divine attributes